

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دجال در روایات:

بحث در مورد دجال بود، درباره دجال هم در اصل حقیقت دجال و هم خصوصیاتش در روایات مطالب مختلفی آمده و عرض کردم عجیب این است که در کتب عامه بیش از کتب امامیه ذکر شده و این کشف از این می‌کند از همان رسول خدا(ص) مسئله دجال مطرح بوده. یکی از قسمت‌هایی که مربوط به دجال است این است که وقتی دجال ظاهر می‌شود و طرفدارانی پیدا می‌کند، افراد زیادی به او ملحق می‌شوند، در روایات آمده همه‌ی نقاط عالم را می‌رود الا دو جا، یکی مکه و دیگری مدینه.

منظور از دجال:

اولاً باز آن نکته‌ای که اختلاف بود که آیا مراد از دجال همین ماهواره‌هاست، یا بعضی احتمال دادند مثلاً همین شیطان پرستی که آرمی هم که دارد بی‌شباهت به بعضی از خصوصیات که در روایات راجع به دجال گفتند نیست! اما همین که در روایات دارد دجال به همه‌ی نقاط عالم می‌رود الا در مکه و مدینه خودش این قضیه را نفی می‌کند یعنی اینکه بگوئیم فرهنگ است نه، الآن این فرهنگ فاسد غرب، این شیطان پرستی و عرفان‌های کاذب شاید در خود مکه و مدینه به وفور بیشتر از جاهای دیگر باشد. ماهواره که فراوان است. ما از همان سال‌هایی که موفق بودیم تقریباً پشت‌بامی نیست در مکه یا در مدینه که روی آن ماهواره نباشد، حتی روی خانه‌های مخروبه دیش ماهواره‌ها وجود دارد، پس نمی‌شود گفت دجال فرهنگ است، دجال شخص است که در وقتش ظهور می‌کند، در جلسه گذشته هم عرض کردم که عامه قائل‌اند به اینکه در همان زمان رسول خدا(ص) متولد شده و زنده است، یرزق تا اینکه یک زمانی ظهور کند. اما در روایات ما چنین چیزی نیست، ظهور در این دارد همان طور که سفیانی یک شخصی است که در یک زمانی ظهور می‌کند و مسائلی را ایجاد می‌کند دجال هم همینطور است. پس خود همین روایات این معنا را تأیید می‌کند که دجال شخص است. در من لا یحضره الفقیه جلد دوم صفحه 564، این روایت آمده که من لا یحضر می‌گوید (رُویَ أَن الصَّادِقِ (ع) ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطْئُهُ)، هیچ مکانی نیست که دجال در آن پا نگذارد الا مکه و مدینه، فقط دو جا استثنا می‌شود که مکه و مدینه است «فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْ أَنْقَابِهَا»^[1] از هر روزنه‌ای از ورودی‌های مکه و مدینه «مَلَكًا يَحْفَظُهَا مِنَ الطَّاعُونَ وَ الدَّجَالِ» اینجا طاعون را هم ذکر کردند که از چیزهایی که وارد اهل مدینه نمی‌شود این مرض است، اما خود دجال را هم نمی‌گذارند به آنجا وارد شود. در تهذیب شیخ هم نظیر همین مطلبی که الآن گفتیم آمده.^[2]

در کتب عامه در صحیح مسلم جلد دوم صفحه 1007 و در مسند احمد بن حنبل جلد 1 صفحه 183 آمده، در روایاتشان هست که دو نفر (سعد بن مالک و ابوهریره) گفتند «قال رسول الله(ص) إِنَّ الْمَدِينَةَ مَشْبُكَةٌ بِالْمَلَائِكَةِ عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْهَا» مدینه مشبک است به ملائکه، یعنی ملائکه حافظ مدینه هستند «عَلَى كُلِّ نَقَبٍ مِنْهَا مَلَكٌ يَحْرُسُهَا لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَ لَا الدَّجَالُ» در روایات

ما آمده ملکا و آنجا دارد ملکان، دو ملک هستند که حفظ می‌کنند طاعون و دجال داخل مکه و مدینه نشود.

علت عدم ورود دجال به مکه و مدینه:

غیر از استفاده‌ای که اول عرض کردیم که خودش دلالت دارد که دجال شخص است بحث این است که دجال چرا وارد مکه و مدینه نمی‌شود؟ و بر حسب بعضی روایاتی که بعد می‌گوئیم این در قدس کشته می‌شود، یا بعضی روایات دارد که در شام کشته می‌شود. در بیت المقدس داخل می‌شود اما در مکه و در مدینه دجال داخل نمی‌شود، آیا این برای احترامی است که این دو بلد دارد که ظاهر روایات هم همینطور است که خدای تبارک و تعالی این دو بلد را نه به خاطر اهلشان، این روایات دلالت ندارد بر اینکه اهل این دو بلد محترم هستند، نه! اگر این دو بلد خالی از اهل هم باشند باز دجال نباید داخل این دو شهر شود، این وجهش همین است که دجال مظهر نهایی شیطان در آخر الزمان است، چون یک روایت خیلی مفصلی هست که مکائدی که دجال دارد چیست؟ اغراضی که دارد چیست؟ ادعای ربوبیت و الوهیت که دارد می‌گوید «أنا الذی خلق فسوی، فقَدَّر فهدی» اینها را به خودش نسبت می‌دهد، این چون مظهر تمام شیاطین از اول تا آخر تاریخ است، مظهر همه‌ی فرعون‌ها، شیطان‌ها و مشرک‌هاست. یعنی اگر تمام شرک را بخواهند خلاصه کنند در او خلاصه کنند، تمام فسق در او خلاصه می‌شود. بنابراین چون یک چنین نمادی است خدای تبارک و تعالی نمی‌گذارد داخل در این دو شهر شود، همانطوری که در روایات هست بعد از اینکه ولادت پیامبر(ص) واقع شد شیاطین از ورود به آسمان ممنوع شدند، این هم شبیه همان است، چون این مظهر تام شیطان است، یعنی شیطان کامل دجال است، فرعون کامل دجال است در مقابل انسان کامل. و چنین خصوصیتی دارد که خدا به خاطر احترام کعبه و احترام مدینه آن هم به خاطر قبر مبارک پیامبر(ص) مانع از این می‌شود که دجال به این دو محل وارد شود، این هم یکی از نکاتی است که در مورد دجال مطرح است.

اوصاف و ویژگیهای دجال:

از نکات دیگری که در مورد دجال هست؛ بعضی از اوصاف ظاهری دجال است که در کمال الدین مرحوم صدوق جلد دوم صفحه 525 آمده «عینه الیمنى ممسوحه» چشم راستش صاف است «و العین الأخری فی جبهته» چشم چپ او در پیشانی او است «تضیی کأنها کوكب الصبح» مثل ستاره صبح که کاملاً روشن است این چشمش یک روشنایی خاصی دارد «فیها علقه کأنها ممزوجة بالدم» در این چشمش یک علقه است که گویا این عین و چشم او با خون ممزوج است، آن وقت «بین عینیه مکتوب کافر یقرئه کل کاتب و أُمی...»^[3] روی پیشانی‌اش نوشته شده کافر که هر انسان باسواد و بی‌سوادی او را می‌خواند، چون عرض کردم مظهر کفر است و این جهات ظاهری‌اش هم وجود دارد، یا بعضی از روایات دارد که «بین عینیه مکتوب کاف، فاء، راء» حالا لازم نیست متصل نوشته شده باشد.

در کتب اهل سنت مثل فطن ابن حماد، مصنف ابن ابی شیبہ، مسند احمد بن حنبل، صحیح بخاری نظیر این روایت آمده. مثلاً در صحیح بخاری جلد چهارم صفحه 163 انس بن مالک از پیامبر(ص) نقل می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ.»» هیچ پیامبری نیست مگر اینکه یکی از چیزهایی که به امت خودش انذار داده «اعور کذاب» است، اعور چون یک چشم ندارد و کذاب است. چرا؟ چون هر پیامبری در زمان خودش یک بخشی از شرک را از بین برد، یک بخشی از دین را مطرح کرد، یک بخشی از شیطان را به مردم معرفی کرد، اما همه‌ی انبیاء موظف بودند امتشان را به پیامبر خاتم بشارت بدهند، جزء وظایفشان بوده، جزء وظایفشان ایمان به پیامبر خاتم بوده و همچنین دشمنان این اوصیاء، که در رأس این دشمنان دجال است. اینکه هر پیامبری امت خودش را به اعور کذاب انذار می‌داد به چه معناست؟ اینها که می‌دانستند دجال آن زمان نیست! دجال در آخر الزمان می‌آید، حالا بگوئیم حضرت نوح امت خودش را به اعور کذاب انذار می‌داده، این به چه هدفی بوده؟ این از باب اینکه بیان کند الآن شما با شیطان‌های محدود و دام‌های محدود مواجه هستید، دام اصلی و آن شیطان اصلی دجال است که نسل شما، اولاد شما، احفاد شما گرفتار آن می‌شوند و آن زمان هم اگر آنها دعا می‌کردند و کردند

استجابات پیدا می‌کند، یعنی شما چطور؟ چون من روی این نکته فکر می‌کردم؛ چرا هر پیامبری اَمّت خودش را انذار می‌داده، دجال که در آن زمان نمی‌آمده؟ هر پیامبری هم می‌دانسته که دجال در آن زمان نمی‌آید اما چرا انذار می‌دادند؟ برای اینکه لااقل اینها متوجه خطر نهایی باشند. یکی از کارهایی که می‌توانند بکنند دعاست برای نظر خودشان، اولاد خودشان، شما چطور همین الآن؛ آدم عاقل و متدین یکی از دعاهایی که می‌کند می‌گوید خدایا نسل ما را تا روز قیامت مؤمن قرار بده، یعنی بچه‌ی ما، نوه‌ی ما، بچه‌ی نوه، نوه‌ی نوه، نتیجه‌ی نوه، همینطور چند نسل آینده که هیچ کدامش را نمی‌بیند، این دعا هم استجابات دارد، دعا لازم نیست که فقط مقید به همان محدوده‌ی زمانی خود انسان باشد.

نکته:

بنابراین این را می‌شود اینطور جواب داد که هر پیامبری انذار می‌داده نه فقط اینکه جنبه‌ی خبر تاریخی را بخواهند بیان کنند و به امتشان بگویند در آخر الزمان یک آدم این چنینی می‌آید که مظهر کفر و شرک است، نه! این برای امت اثر داشته و اثرش همین بود که من عرض کردم.

در همین صحیح بخاری و مسند احمد وقتی می‌گوید پیامبر فرمود « مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ. أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ. وَإِنْ رَيْكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ. » این هم باز نکته‌ی مهمی است، یک آدمی که اعور است ادعای خدایی می‌کند، یک آدمی که اعور هست ادعای خدایی می‌کند، پیامبر همین جا می‌خواهند بفمایند هر انسانی که یک سر سوزن عقل داشته باشد می‌گوید کسی که خداست نباید کور باشد، یک چشمش ممسوح است و دیگری روی پیشانی‌اش است، اینکه ممسوح و اعور است چطور آدم ناقص می‌تواند ادعای خدایی کند؟ ما می‌گوییم علم پیشرفت می‌کند و مردم از جهت علمی خیلی دارند پیشرفت می‌کنند. مسئله این است به همان میزانی که علم پیشرفت می‌کند در دنیا به همان میزان خرافات پیشرفت می‌کند. این آدم ناقص الخلقه و اعور است ولی عده‌ی زیادی طرفدار پیدا می‌کند که بعداً می‌خوانیم که وقتی می‌خواهند او را بکشند 70 هزار سرباز یهودی دارد، این آدم با این خصوصیات 70 هزار سرباز یهودی دارد. اینجا در روایت پیامبر می‌فرماید « أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرُ. وَإِنْ رَيْكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ. » یعنی پیامبر اینجا برهانی ذکر کردند که این آدم اعور است در حالی که خدا اعور نیست، این ادعای الوهیت می‌کنند و مردم هم قبول می‌کنند، این مردم چقدر از جهت فرهنگی و فکری باید در حدّ پائینی باشند که می‌پذیرند.^[4]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - من لایحضره الفقیه 2/564 ح 3156 .

[2] - تهذیب الاحکام 6/12 ح 2 باب 5.

[3] - کمال الدین 526 و مختصر بصائر الدرجات 31.

[4] - من یادم نمی‌رود مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه یک وقتی صحبت قضیه‌ی تهران بود، ایشان می‌فرمود تهران یک خصوصیتی دارد که به خاطر گستردگی فراوان و اشخاص مختلف و طوایف مختلف، ایشان می‌فرمود در این تهران هر کسی ادعایی کند یک عده اطرافش جمع می‌شوند، بعد می‌فرمود حتی اگر کسی ادعای خدایی کند یک عده اطرافش جمع می‌شوند، ما یک وقت باورمان نمی‌شد می‌گفتیم تهران پایتخت است، تا اینکه رسید به آن قضیه‌ای که ... داستان مفصلی دارد، یک کسی ادعا می‌کرد من صبح و ظهر و شب سه وعده نمازم را به جماعت به امام زمان (ع) اقتدا می‌کنم، این آدم شأنش نبود بیاید پیش ما، یک پیرمرد 70 ساله از آخوندهای قدیم تهران را فریب داده بود، او با یک عده‌ای آمدند پیش ما و گفتند این مثل بقیه نیست و این دکان و دستگاه نیست و راست می‌گوید، یک جلسه‌ی یک ساعت و نیم با آنها داشتم. مقصودم این است که این آدم عده‌ای را دور خودش جمع کرده بود، بین تهران و کرج یک کعبه درست کرده بود در بیابان، که من همه‌ی عکسهایش را دیدم، اینها چه کسانی بودند؟ آخوند بودند، نه آخوندی که سال اول طلبگی‌اش است، محاسن سفید و بلند، مهندس، دکتر، دانشگاهی، زن و مرد،

پیر و جوان، آن عکسی که من دیدم 70 - 60 نفر تماماً لباس احرام پوشیده بودند، یعنی هر کسی این را می‌دید می‌گفت اینها کنار مسجد شجره هستند، لباس احرام پوشیده بودند که بروند بین تهران و کرج به کعبه‌ی ساختگی که این مرتیکه درست کرده بود طواف کنند و به اینها گفته بود در آخر الزمان امام زمان به من فرموده به خواص از یاران من فرموده دیگر به آن مکه برای طواف نروند بلکه به اینجا بیایند طواف کنند، ما خیلی بعید نشمریم که چطور می‌شود دجال آخرالزمان با این همه آیات و روایات و این همه وسائل ارتباط جمعی، اما باز یک عده از مردم طرفدارش می‌شوند، خدا نکند عقل از انسان گرفته شود، خدا نکند انسان سطحی‌نگر باشد که زود فریب می‌خورد، مخصوصاً ما طلبه‌ها خیلی باید اصالة الفسادی محض بشویم، زود افراد را باور نکنیم، زود ادعاها را باور نکنیم، بگوئیم این آقا آدمی است که هر روز خدمت امام زمان است.

من نمی‌دانم واقعاً چرا مشتری اولیه‌ی این شیاطین از همین گروه طلبه‌ها هستند؟ باز در همین قُم یک کسی بود مال حجاز عربستان یک روزی یک طلبه‌ی خیلی رشید آمد پیش من و گفت در اثر اینکه جمکران می‌رفته عنایاتی به او شده و از جمله عنایاتی که به او شده این است که این افرادی که مریض هستند با دستی که روی بدن آنها قرار می‌دهد و با دعاهایی که می‌خواند مریض آنها از بین می‌رود، من به او خندیدم و گفتم ما این همه امام رضا، امام حسین و تربت داریم، اینها را یقین داریم، این دروغ‌ها و بازی‌ها چیه؟ گفت رفته فلان آقا را شفا داده، اصرار داشت که من ایشان را ببرم پیش والدان. به والدان عرض کردم ایشان فرمودند دروغ می‌گوید اینها حقه‌بازند، ولی دست برداشت و گفت ضرر که ندارد. آمد آنجا کنار والد ما و به ایشان گفت که کجای بدن شما درد می‌کند ایشان فرمود پایم درد می‌کند، دستش را گذاشت و دیدم شروع کرد به دعا خواندن، نگاه می‌کرد به سقف و ...، بعد از ده دقیقه به والد ما گفت درد برطرف شد؟ فرمودند نخیر درد هست، آخوندی که همراهش بود به من گفت اگر لطف کنید دوباره بخوانند، چون ایشان اچنه‌ای در اختیار دارد اگر خودش برود آنها هم می‌روند و فایده ندارد، گفتم بریزید دور این حرفهای مزخرف را.

می‌خواهم عرض کنم این گونه افراد در درجه‌ی اول سعی می‌کنند چند تا طلبه را همراه خودشان کنند و واقعاً حوزه ما و ما خیلی مراقب باشیم فریب این جور آدم‌ها را نخوریم، این مراتب و مقامات... یک وقتی والد ما به یکی از آقایان فرمودند این کتابی که تو راجع به فلان آدمی که در تهران بوده نوشتی، داخلش دروغ نوشتی، آن آقا گفت کجای کتاب دروغ است؟ فرمود تو در کتاب نوشتی این وقتی در شکم مادرش بود پدرش یک غذای شبه‌ناک آورد و مادر خورد این با لگد زد و مادر تهوع کرد، فرمود تو بعد از این همه سال درس خواندن نمی‌فهمی این دروغ است؟ چرا این دروغها را می‌نویسی؟ ما این قضایا را برای حضرت زهرا سلام الله علیها معتقدیم، اینها را که می‌نویسید آنها هم زیر سؤال می‌رود و می‌گویند آنها هم دروغ است.

روایت دجال را وقتی دقت می‌کردم دائماً این سؤال مطرح بود که چطور این آدم در آخر الزمان این همه طرفدار پیدا می‌کند. حالا ان شاء الله در روایات به این نرسیم که بعضی از طرفدارانش آخوند و طلبه هستند.